

مصدق که بود!!

مصدق دختر (میرزا) زین العابدین ظهیر الاسلام پنجمین امام جمعه تهران را به زنی گرفت. مادر زن مصدق دختر ناصر الدین شاه قاجار ملقب به ضیاءالسلطنه بوده. خاندان امام جمعه دارای طولانی ترین سابقه خدمت به انگلستان و از سر سپردگان علیاحضرت ملکه بوده اند. آنگلو اسلامیست ها که با آل شریف و آل شریف امامی به مجموعه ای بهم در آمیخته اند از طریق محمد صالح خاتون آبادی با خاندان مصدق ارتباط پیدا کرده اند. مهندس جعفر شریف امامی که وی را استاد اعظم و اداره کننده سازمان های فراماسونی (فراموشخانه) در زمان محمد رضا شاه معرفی کرده اند و تا آخرین لحظه های پابرجائی مشروطه پادشاهی درکشور مقام های خود را همچنان حفظ مینمود با همین خاندان آنگلو اسلامیست ها پیوند دارد. میر محمد صالح خاتون آبادی دو پسر بنام های میر محمد حسین و میر محمد مهدی داشته که محمد حسین با دختر دانی خودش یعنی دختر ملا محمد باقر مجلسی ازدواج میکند. سمت امامت جمعه از محمد صالح خاتون آبادی به میر محمد حسین ملباشی، پسرش، و بعنوان حق مسلم سادات خاتون آبادی درتمام دوره های افشاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی همواره بصورت ارث از پدر به پسر رسیده است. نوه میر محمد حسین ملباشی که امام جمعه اصفهان میبوده، یعنی میر محمد حسین سلطان العلماء، که از ایادی نزدیک انگلیسی ها بود در زمان جنگ ایران و روس فتوای جنگ و جهاد با روسیه را صادر نموده است. فتحعلیشاه که مسجد (مزگت) شاه را ساخته بود بفکر افتاد تا شخصی از این خاندان را از اسپهان (اصفهان) به تهران فرا خواند تا سمت امام جمعگی را بعده بگیرد. شاید این اقدام هم به سفارش انگلستان بوده تا از همان ابتدا یکی از اعضای خانواده خاتون آبادی را اختیار خویش نگاه دارد. میرزا زین العابدین که بعد ها پدر زن مصدق شد که در ۹ سالگی پدر را ازدست داده بود زیر نظر عمویش میرزا مرتضی صدر العلماء که نیابت امامت مسجد (مزگت) را به عهده داشت بزرگ میشود. ملا باشی، یعنی همان میر محمد حسین خاتون آبادی در زمان صفویه توطئه نابودی فتحعلی خان اعتماد الدوله را به سفارش انگلیسی ها و با دسیسه فراهم مینماید. میر محمد مهدی از خاندان خاتون آبادی، پسر میر مرتضی، پسر میر محمد مهدی، پسر میر محمد صالح (داماد مجلسی و پدر میر محمد حسین ملا باشی) ۳۷ سال تمام امام جمعه تهران در مسجد جامع سلطانی میبوده است. از کار های زیانبخش او روپرو شدن با میرزا ابوالقاسم قائم مقام و ارتباط او با بیگانگان میبوده است. نماینده انگلستان به او یاد میدهد که رواج بدهند مردم در کوچه و خیابان بر علیه قائم مقام بدگونی کنند. از آنجا که شاهان و سران قاجار در کنار حرمسرای زنانه خود به پسران نیز بسیار علاقه نشان میدادند. میرزا ابوالقاسم برادر زاده میر محمد مهدی چون آب و رنگی داشت مامورین بریتانیا تصمیم میگیرند از او بعنوان طعمه برای جلب فتحعلیشاه استفاده کنند. این بچه آخوند در عبا و عمامه با تعلیماتی که گرفته بود در نگاه اول نظر فتحعلیشاه را جلب میکند. میر محمد مهدی وقتی که از اصفهان بر میگردد میرزا ابوالقاسم را سر خری بزرگ برای خود می بیند و او را به عتبات روانه میکند. کمپل و زیر مختار انگلیس، کنل فرانت کاردار سفارت انگلستان، میرزا آقاخان نوری - کار گزار استعمار- میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران گردانندگان اصلی کودتا علیه امیر کبیر میبوده اند. کودتا با بر انگیختن افواج آذربایجانی و نظامیان آغاز میشود. ولی وقتی مردم از قضیه با خبر میشوند گردانندگان کودتا با دسیسه دیگری ورق را بر میگردانند و خود به خواباندن شورش میپردازند. میرزا سید زین العابدین دختر ناصر الدین شاه را به زنی گرفت. دو پسر بنام های سید علی حسام الدین میرزا که در نوزده سالگی به مرض خناق درگذشت و سید جواد ضیاءالدین میرزا، ظهیر الاسلام که نیاز به معرفی ندارد. اسماعیل رائین که با دقت فراوان به جمع آوری آگاهی ها راجع به اعضاء فراموشخانه و فراماسون تدارک دیده اسم سید زین العابدین امام جمعه را در ردیف ششم مینویسد. ملکم خان که مکتب و مرام فراماسونی را به ایران آورد با آوردن زین العابدین امام جمعه به فراموشخانه دیگران را گول زد و عضو فراماسون نمود. تاریخ ازدواج مصدق با زهرا ملقب به ضیاء السلطنه دختر میرزا زین العابدین مشخص نیست. وی ۶۴ سال با مصدق زندگی نمود. مصدق بدلیل اینکه در مجالس جای بالاتری را کسب کند و مردم به پایش بلند شوند با زهرا ازدواج میکند تا به فخر الدوله نامزد اول و خانواده او تفاخر کند.

مصدق در سمت مستوفی خراسان در زمان مظفر الدینشاه به جمع آوری مُلک، مال، و ثروت احتتام میورزید. او در اوائل مشروطیت بصورت فنودالی بزرگ قداره بندی میکرد. وی با مادرش نجم السلطنه و دانیش فرمانفرما در یک ردیف قرار گرفته بود.

در آن زمان ۹۳ مالک بزرگ وجود داشت که خانواده مصدق در زمره آنان بودند:

حضرت اقدس والا آقای عضد السلطان (شوهر خواهر مصدق)

حضرت مستطاب علیه حضرت علیا شوکتها (خاله مصدق)

حضرت والا آقای فرمانفرما (دانی مصدق)

حضرت آقای امام جمعه (برادر زن مصدق)

جناب حاجی ناصر السلطنه (برادر شوهر مادر مصدق)

جناب مستطاب اجل آقای وزیر دفتر (میرزا حسین برادر مصدق)

حاجیه نجم السلطنه (مادر مصدق)

جناب ظهیر الاسلام (برادر زن مصدق)

جناب وکیل الملک (میرزا فضل الله شوهر مادر مصدق)

جناب مصدق السلطنه

انگلستان برای تربیت ایادی خود با تاسیس مدرسه ای سیاسی در سال ۱۲۷۸ (دسامبر ۱۸۹۹) سلطه خود را بر اداره امور ایران بنیان گذاری میکند.

از آنجا که تکرار و بخصوص تکرار مطالب توسط معلم و استاد در جلسه های متعدد کلاس موثر واقعی می افتد معلمین این مدرسه مرتبا تکرار مینمودند که روسیه دشمن ایران است و انگلیس دوست ایران و همچنین تاکید داشتند که ملت ایران برای مقابله با دشمن پر قدرتی مانند روسیه و ترقی و پیشرفت هیچ چاره ای جز وابستگی به انگلستان ندارد.

مصدق تمایلی برای پرداختن حق تحصیل نشان نمیداد و لذا میخواست ضمن اینکه از این مدرسه فارغ التحصیل گردد ولی با توسل به خاندان خود میرزا حسین خان موعتمن الملک تحصیل را از منزل و نه از کلاس درس ادامه دهد که محمد علی فروغی ذکاء الملک جای موعتمن الملک را گرفت و نظر مصدق تامین نشد. البته انگلیس بر آن بود که گروهی که از مذهبیبون فاصله گرفته است را پرورش دهد و مصدق که از نواده ملایان بود از برنامه های پشت پرده نا آگاه بود و مبارزه میکرد و لی حریف قوی تر از او میبود. کینه فروغی و مصدق از همین جا آغاز گردید.

مصدق که به معنی واقعی کلمه بیش از اندازه زیاده طلب بود و بدنبال چیز هانی میرفت که، استحقاق، شایستگی و لیاقت آنرا نداشت ناچار بوده است که به انواع نیرنگ و حيله متوسل گردد. وی که به هیچ قاعده و قانون اعم از اخلاقی، مذهبی، اجتماعی و غیره پایبند نبود با دسیسه و نیرنگ به مقصود خود میرسید. بعد از قتل اتابک که اولین تجربه سیاسی موفق مصدق بود ب فکر وکالت مجلس افتاد. به همین حيله و گرچه در زمان انتخاب به نمایندگی مجلس از اصفهان کمتر از ۳۰ سال داشت با توسل به این و آن و فشار سلطنه ها و الملک ها و از جمله شاهزاده سلطان حسین میرزا نیرالدوله حاکم اصفهان انتخاب شد ولی به پارلمان راه پیدا نکرد.

در طول مبارزه با استبداد و خواستگی مشروطیت عده ای از مستبدین و درباریان که لباس مشروطیت پوشیده بودند وارد انجمن هانی مانند آدمیت و انجمن مرکزی، مجمع انسانیت که مصدق نایب ریاست آنرا بعد از داشت شدند و خیانت ها کردند که هنوز ادامه دارد.

مصدق در سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۹) به ناگهان و با عجله ایران را ترک نموده و به همراه برادرش ابوالحسن دیبا به فرانسه میروید. مصدق علت این سفر را که ممکن است از ترس تسلط قریب الوقوع مشروطه خواهان بوده باشد عنوان نمی نماید. بعدا ادعا داشته که برای اخذ دکترا کشور را ترک کرده. در حالیکه متاهل بوده و مادر و فرزندانش را گذاشته و رفته بود. فرار ناگهانی مصدق در سرمای سوزان زمستان و واگذار نمودن اموال و املاکش به دیگران سنوالی است که مصدقیون جواب آنرا بهتر میدانند.

ثبت نام او در مدرسه نوشاتل سونیس در وسط سال تحصیلی در حالیکه مدرک درستی در دست نداشته از معجزه هانی است که مصدق میتوانسته آنها را پیش بینی و پیشگونی نماید. مدرسه نوشاتل جانی میبوده که انگلیسی ها بعضی ایادی خود را در آنجا پیدا کرده اند.

مصدق در تقریرات خود مینویسد: مجبور بودم برای دریافت تذکره از شاه اجازه بگیرم. وی که از راه رشت به انزلی و به پاریس آمده بود قبل از حرکت از ممتحن السلطنه البرز ژنرال کنسول ایران در تفلیس نامه ای دریافت داشته بود تا حواله حقوق او از وزارت خارجه توسط حاج دبیر الوزاره متصدی کار های مصدق انجام گیرد.

بر اساس نوشته های خود مصدق در زمان فرارش به پاریس سعد الدوله وزیر خارجه بوده است.

مصدق با نامه جعلی و خلاف واقع وزارت مالیه که توسط مستوفی الممالک (وزیر مالیه وقت) نوشته شده بود و آگاهی میداد که مصدق بورسیه دولت است در مدرسه به عنوان مستمع آزاد قبول و سپس در امتحانات شرکت مینماید. با ارائه

این سند جعلی به انستیتوی مطالعات سیاسی پاریس وارد میشود. وی در ابتدا از ارائه مدرک پایان تحصیل در ایران معاف شده است، از گذراندن امتحان زبان فرانسه که اجباری بوده معاف شده است، مدتی بعد از آغاز سال تحصیلی در مدرسه پذیرفته شده و ضمناً ملزم به حضور مرتب در سر کلاس ها نبوده است. این فقط به دلیل بوده که در نامه وزارت مالیه ادعا شده قصد دریافت سند تحصیلی را ندارد. این قضیه باعث میشده که استادان نمره های ارفاقی به او بدهند زیرا تصور میکردند فقط برای ارائه به دولت ایران است. !!

اما شواهد نشان میدهد مصدق بسیار هم مشتاق بوده تا مدرک دریافت نماید زیرا بلافاصله به نوشتاتل رفته و با ارائه همان مدرک وزارت مالیه موفق میشود با حيله و نیرند به مدرسه نوشتاتل سونیس وارد شود. و چون مدرک ایرانی نداشته از مدارک جعلی پاریس برای ورود به نوشتاتل استفاده (سوء) میکند.

مصدق بعداً به همراه دکتر بنام اعلم الدوله به تهران بر میگردد. پس از پنج ماه اقامت در ایران همراه خانواده دوباره به سوئیس بر میگردد. ولی مصدق زن و مادر و فرزندانش را در فریبورگ میگذارد و برای ظاهراً گذراندن امتحان به پاریس میرود. اقامت مادرش در سوئیس زیاد طول نکشیده و از قرار در بهار سال ۱۹۱۱ به ایران برگشته است.

چون برای دریافت تز دکتر لژیومی نداشته شاگردان امتحانی بدهند و شرط لازم فقط تهیه پایان نامه میبوده است مصدق جزوه ای در مورد "وصیت در حقوق اسلامی" را برای نوشتن تز دکتر انتخاب میکند. سفری به ایران میکند و با کمک فردی بنام علی اصغر ماجدی و محمد علی کاشانی در مدت کوتاهی تز دکتر تهیه میشود و آنرا توسط یکی از دوستان دانشگاهی به فرانسه ترجمه میکند. بقرار نوشته های خود مصدق شمس العلماء قریب نیز در تهیه تز دکتر به او کمک کرده است.

در نامه ای که نویسنده کتابی که در زیر معرفی خواهد شد از انستیتو مطالعات پاریس استعلام کرده آمده است؛ "بازگشت به نامه اکتبر به ۱۹۸۳ به اطلاع میرساند که آقای محمد مصدق طی سالهای تحصیلی ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ و ۱۹۱۱ دانشجوی مستمع آزاد علوم سیاسی بوده و در بخش اقتصاد و مالیه ثبت نام نموده بوده است اما تحصیلاتش را در مدرسه علوم سیاسی به پایان نرسانده است."

طرفداران مصدق متفق القول تحصیل او در سوئیس و فرانسه رابه سکوت محول میکنند و غالباً چنین وانمود میکنند که کار آموزی و کالت شرط ضروری برای دریافت مدرک دکتر بوده است.

بنوشته خود مصدق تحصیل تابعیت سوئیس مستلزم اقامت سه ساله میبوده و میدانیم که وی در زمان گذراندن کار آموزی در دادگاه ها توانسته است با هر حيله و نیرنگی بوده تابعیت سوئیس را برای خود کسب کند.

مصدق وقتی به ایران بازگشت تمام ابدای انگلیس مواضع حساس سیاسی را در گرو خود داشتند. او که در گذشته بدلیل مخالفت با سیاست انگلیس مجبور به فرار از ایران شده بود برای جلوگیری از افتضاح های گذشت با آنان همصدا شده بود. میدانیم که یکی دیگر از محرکین او حس جاه طلبی و خود بزرگ بینی میبوده تا از غافله عقب نماند.

عبدالحسین میرزا فرمانفرما (دانش) را به عنوان رهبر و سرمشق انتخاب کرد. با خارج شدن محمد علیشاه از صحنه که دیگر رو در بایستی ها مفقود و پایمال شده بود و با وجود شخص متنفذی بنام عبد الحسین میرزا فرمانفرما بزرگترین باند سیاسی انگلیس مصدق تغییر جهت داده و خود نیز بصورت یکی از از اعضاء فعال دانی- (جان)- خود به فعالیت پرداخته است.

مصدق از این زمان به بعد در خدمت انگلیسی ها قدم برداشته و بقیه ماجرا را میتوانید با مراجعه به دوجلد کتاب جامعی که آقای مهدی شمشیری با کوشش علی صالحی گرد آورده بخوانید.

اقتباس از کتاب: زندگی نامه محمد مصدق از تولد تا پایان تحصیلات و اخذ تابعیت سوئیس.
برای تهیه این کتاب که خواندن آن را به عموم ایران دوستان سفارش مینماید با اینجانب تماس حاصل فرمائید.